
گزینه‌های سرنوشت‌ساز سیاست خارجی ایران

مه‌دی ذاکریان*

دیباچه

در گذشته، افشاگری‌های ویکیلیکس در دسامبر ۲۰۱۰ سبب شد تا همه بفهمند که ایران بسیار تنه‌است. جمله‌هایی مانند اینکه: «باید سر مار را قطع کرد»، «ایران را بمباران کنید»، «جلوی اتمی شدن ایران را بگیرید» را همه ما شنیدیم. اینها را نه اسرائیل، نه آمریکا و نه کشورهای متحد اسرائیل نگفته‌اند. رهبران کشورهای اسلامی که بسیاری از آنها همسایه ایران هستند به طور محرمانه از واژه‌های زشت علیه جمهوری اسلامی ایران استفاده کرده‌اند. این نشان می‌داد و نشان می‌دهد که ایران به شدت در سیاست خارجی و دیپلماسی ضعیف است. به علاوه ایران در قضیه فعالیت‌های هسته‌ای و

* دکتر مه‌دی ذاکریان، استادیار دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات است. (mzakerian@law.upenn.edu)

پذیرش: ۱۳۹۱/۳/۳۱

تاریخ دریافت: ۱۳۹۱/۳/۲۱

فصلنامه مطالعات بین‌المللی (ISJ)، سال نهم، شماره ۲، پاییز ۱۳۹۱، صص ۵۲-۳۹.

موضوع ترور سفیر عربستان به‌گونه‌ای عمل کرد که سوء ظن کشورهای همسایه و مسلمان نسبت به آن افزایش یافت. این برای ایران گزینه خوبی نیست که حتی کشورهای همسایه و مسلمان نسبت به ایران سوء ظن داشته باشند. ایران به‌رغم اینکه در توهم قدرت منطقه‌ای به سر می‌برد، ولی جایگاه مناسبی در میان کشورهای اسلامی و عربی ندارد. حتی افکار عمومی جهان عرب نیز از ایران استفاده ابزاری می‌کند. افکار عمومی جهان عرب به این نتیجه رسیده که برای در فشار قرار دادن سران عرب باید از حربه ایران بهره برد تا شاید کشورهای عربی در برابر دشمن اسراییلی کاری نکنند. در موج دموکراسی‌خواهی اخیر خاورمیانه نیز باید اعتراف کرد که جنبش‌های منطقه سعی کردند از ایران فاصله بگیرند. مدل کشورهای پیروز بهار عربی بیشتر به مدل ترکیه‌ای از حزب عدالت و توسعه شباهت دارد تا یک نظام سیاسی اسلام محور. در واقع این جنبش‌ها هیچ نمادی از انقلاب اسلامی ایران را دارا نیستند و حتی به منظور مقبولیت بین‌المللی تلاش کردند تا از ایران برائت بجویند. ایران در خاور دور و ژاپن هم بسیار تنه‌است و بده و بستانهایش بیشتر اقتصادی است که این موضوع هم تحت تاثیر تحریم‌ها قرار گرفته است. جایگاه ایران در اروپا نیز بسیار سیاه است. قضیه ورود به سفارت بریتانیا این تیرگی را افزایش داد و روابط دو کشور را به پایین‌ترین سطح رساند. اساساً ایران و اروپا همیشه در حال تنش و بحث بر سر مسائل حقوق بشری، اقتصادی، سیاسی و اخیراً اتمی بوده‌اند. ایران در آمریکای شمالی هم وضعیتی مانند رابطه با اروپا دارد. قطع رابطه یک‌سویه کانادا بسیار غیر منتظره بود. البته با آمریکا هیچ رابطه سیاسی رسمی وجود ندارد. ولی دو طرف بیشتر از هر کشوری با هم در حال مشاجره و بگو مگو هستند. این نشان می‌دهد که اگرچه رابطه رسمی بین دو طرف نیست ولی هر دو طرف یکدیگر را دارای اهمیت می‌دانند.

ایران در آمریکای لاتین به‌ویژه در ونزوئلا و بولیوی حضوری ممتاز دارد. این امر برگرفته از شخصیت مشابه رهبران چنین کشورهایی با رهبران ایران است. در واقع نزدیکی کیش شخصیتی و فردی سبب نزدیک بودن آنها به همدیگر است. ایران

کشوری اسلامی و ونزوئلا کشوری چپ و مارکسیستی است. تفاهم این دو کشور نه در فرهنگ، نه در تاریخ و نه در ایدئولوژی است. حتی دو ملت ایران و ونزوئلا کمتر فرصت تعامل و رفت و آمد داشته‌اند. بنابراین، رابطه ایران و شماری از کشورهای آمریکای لاتین بسیار شکننده و مصنوعی است. اوج این شکنندگی در تخللف دیپلماتیک یکی از اعضای رسته سیاسی سفارت جمهوری اسلامی ایران در برزیل دیده شد. به‌رغم میانجیگری برزیل در اختلافات هسته‌ای ایران و غرب، ادعای کودک‌آزاری این دیپلمات ایرانی بر روابط حسنه دو کشور به اندازه‌ای سایه انداخت که در اجلاس ریو به اضافه ۲۰ رئیس‌جمهور ایران و برزیل هیچ ملاقات رسمی نداشتند. حضور ایران در آفریقا نیز شکننده است. ایران در آفریقا به‌عنوان یک سرمایه‌گذار و کشور ثروتمند البته مورد احترام است ولی نه به‌عنوان متحد آفریقا. سوال این است که ایران در کجای جهان اهمیت دارد؟ پتانسیل‌های قدرت ایران چیست؟ یا کی و در چه هنگامی ایران برای دنیا مهم می‌شود؟ چه زمانی دنیا ایران را به مثابه یک قدرت می‌پندارد؟ چه چشم‌اندازی برای حقوق بشر و دموکراسی در ایران وجود دارد؟ و مهم‌ترین پرسش اینکه ایران چگونه به یک قدرت در جامعه بین‌المللی تبدیل خواهد شد؟

چگونه ایران قدرت مند خواهد شد؟

ایران هم‌اکنون نیز از پتانسیل‌های قدرت بهره‌مند است. رشد اقتصادی ایران و دستاوردهای ایران در این زمینه به‌رغم تحریم‌های بین‌المللی ستودنی است. برپایه شاخص توسعه انسانی سازمان ملل متحد در سال ۲۰۱۱، ایران در جمع کشورهای با توسعه بالای انسانی قرار دارد. رتبه ۸۸ برای ایران در زمان تحریم بسیار معنادار است. ولی این رتبه ایران در مقایسه با سال ۲۰۱۰ میلادی با ۱۸ پله سقوط روبه‌رو بوده است و این یعنی اینکه ایران از رتبه ۷۰ به ۸۸ سقوط کرده است. بدتر اینکه رتبه ایران بعد از کشورهایی مانند لبنان، لیبی، کوبا و حتی ارمنستان قرار دارد. برخی از این کشورها در

مقاطع تاریخی از کمک‌های مادی ایران بهره‌مند می‌شدند ولی اکنون رتبه ایران بعد از آنهاست. در این راه ایران باید سیاست خارجی خود را بازسازی کند. تغییر مداوم و تضاد همیشگی نخبگان سیاسی در ایران به شدت سیاست خارجی ایران را در ضعف قرار داده است. ابهام در سیاست خارجی ایران به سردرگمی جامعه بین‌المللی برای همکاری با ایران انجامیده است. برای حل این معضلات و دستیابی به قدرت واقعی، ایران در بستر قانون اساسی، ارزش‌ها و هنجارهای دینی و ملی نظام سیاسی خود، رهنمودهای فکری و تحقیقاتی متخصصان روابط بین‌الملل و واقعیات جامعه بین‌المللی نیازمند به سه اولویت برای برنامه ریزی در زمینه سیاست خارجی است:

۱. اولویت‌های بین‌المللی: تعامل ایران در روابط با بازیگران سیاسی بین‌المللی که در برگیرنده ۲۰ کشور اصلی و قدرتمند دنیا است نیازمند محور قرار گرفتن منافع ملی ایران در روابط با آنها است. اگر ایران اینگونه عمل کند، آنگاه ایران از قدرت چانه زنی و معامله در سطح بین‌المللی و منطقه‌ای برخوردار می‌شود. ایران منافع ملی محور، ساختار کنونی روابط خارجی ایران را دگرگون می‌کند. برای مثال، به‌رغم اینکه شماری از کشورها در مدار منافع ملی ایران قرار نمی‌گیرند ولی ایران هزینه‌های فراوانی را برای حفظ و بدتر اینکه گسترش روابط با آنها پرداخت می‌کند. سودان، بولیوی، سوریه و لیبی در زمان قذافی از جمله چنین کشورهایی هستند. ایران منافع ملی محور می‌تواند از هدر رفت منابع و ثروت خویش پیش‌گیری کند. درگیری ایران با شعارهای انقلابی سبب شده تا ایران نتواند با ۲۰ قدرت اصلی دنیا ارتباط منطقی برقرار سازد. حال آنکه اگر ایران منافع ملی محور باشد می‌تواند از شعارهای تند فاصله گرفته و با توسل به اخلاق و منافع ملی به تعامل با جامعه بین‌المللی بپردازد.

۲. اولویت‌های منطقه‌ای: همکاری‌های منطقه‌ای ایران در قالب اتحاد و ائتلاف پاسخگو نیست. ایران خواهان یک اتحاد اسلامی در منطقه بود. این رویای ایران هیچ‌گاه عملی نیست و به تنها ماندن همیشگی ایران در منطقه منجر می‌شود. موج دموکراسی‌خواهی اخیر منطقه و نحوه برخورد ایران با معترضان خویش نیز به انزوای

بیشتر ایران در منطقه می‌انجامد. گزارش‌های ویکی لیکس مؤید آن است که رویای اتحاد اسلامی بیشتر به ضرر ایران تمام شده است. ایران باید یک استراتژی چندوجهی در این زمینه را تعریف کند. ایران در منطقه خلیج فارس و در عراق و ترکیه نیازمند اخلاق محوری شدن سیاست خارجی خود است. ایران در روابط با همسایگان جنوبی و غربی خود باید از اهرم اخلاق، احترام و عدم مداخله بهره می‌برد. در آسیای مرکزی و قفقاز و افغانستان ایران از مؤلفه زبان، فرهنگ و تمدن به‌عنوان محورهای قدرت می‌تواند بهره‌مند شود. برتری دادن به مؤلفه‌های تمدنی و زیست‌محیطی در رابطه با همسایگان شمال شرقی و غربی ایران سبب می‌شود تا افق‌های روابط اقتصادی گشوده شوند. ایران در ارتباط با پاکستان و نیز افغانستان باید به بهره‌گیری از سیاست امنیت محوری توجه کند. ایران همراه با همسایگان شرقی خود نتوانسته موضوع امنیت را تعریف کند. به همین خاطر ایران همواره بار مقابله با قاچاق مواد مخدر و پذیرش پناهندگان را پذیرفته و در مقابل از سوی کشورهای همسایه شرقی خود در معرض آسیب‌های امنیتی قرار گرفته است.

گفتنی است همه این استراتژی‌های چندوجهی تنها در قالب همکاری‌های دوجانبه با همسایگان یادشده امکان‌پذیر است. ایران نباید این انتظار را داشته باشد که هم‌اکنون به ائتلاف و اتحاد منطقه‌ای دست یابد. ایران بیشتر نیازمند همکاری‌های دوجانبه است.

۳. اولویت‌های حقوقی: ایران نه تنها روابط خود با کشورها را ایدئولوژیک کرده بلکه با سازمان‌های بین‌المللی هم رابطه خوبی ندارد. همین موضوع سبب شده تا ایران در مسائل حقوقی با چالش‌های جدی مواجه شود. قطعنامه‌های سازمان ملل در محورهای حقوق بشری، اتمی و مسائل سیاسی و اجتماعی چالش‌های حقوقی ایران محسوب می‌شوند. جمهوری اسلامی ایران این قطعنامه‌ها را یکسره سیاسی می‌داند و رد می‌کند. ایران به‌رغم اینکه می‌تواند از مانور حقوقی در سیاست خارجی خود برخوردار باشد ولی به سیاست انکار و تکذیب حقوقی روی آورده است. ایران از پتانسیل‌های منشور سازمان ملل، اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی، معاهده منع گسترش

سلاح‌های هسته‌ای و پیمان نامه‌ها و معاهدات بین‌المللی در حوزه حقوقی برای سیاست خارجی خود بهره نمی‌گیرد. بدین روی ایران نتوانسته با زبان حقوقی با جامعه بین‌المللی گفت و گو کند. همین امر سبب‌ساز موضع‌گیری سازمان‌های بین‌المللی حکومتی و به‌ویژه سازمان‌های بین‌المللی غیرحکومتی INGOs نسبت به ایران شده است. از آنجا که ایران و دین مبین اسلام دارای مکتب و سیستم حقوقی می‌باشند ایران می‌توانست یک پل حقوقی میان خود و جامعه بین‌المللی ایجاد کند. ولی ایران چنین کاری را انجام نداده است. به همین دلیل، ایران نتوانست نشان دهد که نظام حقوقی ایران از چه ویژگی‌هایی برخوردار است. ایران نتوانست نشان دهد که حقوق بشر اسلامی چه برتری بر حقوق بشر غربی و یا حقوق بشر اروپایی دارد. همچنین درباره دیوان کیفری بین‌المللی، ایران همان سیاستی را دارد که آمریکا و اسرائیل دنبال می‌کنند و آن نپیوستن به دیوان است. ایران در موضوع معرفی گفتمان حقوق اسلامی و یا حتی گفتمان حقوق ایرانی کاری انجام نداده است. ایران در موضوع نگاه اسلام و ایران به منع گسترش سلاح‌های هسته‌ای نیز نیازمند تلاش است تا نگاه حقوقی خود را نشان دهد. ایران نیازمند تعامل بیشتر حقوقی با سازمان‌های بین‌المللی حکومتی و غیرحکومتی است. تقویت هر چه بیشتر سازمان ملل سبب‌ساز کاهش یکجانبه‌گرایی در جامعه بین‌المللی است. ولی ایران با سازمان ملل به‌ویژه در موضوع هسته‌ای، حقوق بشر، مسائل زنان، حقوق کارگران و حقوق کودک و نیز حفظ محیط زیست و حق مسکن و حتی حقوق میراث فرهنگی و تمدنی در حال چالش است. نمونه‌ای از این چالش، موضع‌گیری یونسکو درباره تحریم کنگره جهانی فلسفه در ایران بوده است.

جاذبه‌ها و دافعه‌های ایرانی

توجه و عدم توجه به مجموعه اولویت‌های یادشده در بالا جاذبه‌ها و دافعه‌هایی را به طور همزمان برای ایران به وجود آورده‌اند. جمهوری اسلامی ایران نیازمند تقویت و افزایش آن جاذبه‌ها و رفع آن دافعه‌ها یا حداقل کاهش آن دافعه‌ها است:

۱. ایدئولوژی محوری ایران ۲۰ کشور اصلی و قدرتمند دنیا را از ایران دور کرده است ولی سبب‌ساز علاقه مندی جدی بخشی از ملل عرب و مسلمان نسبت به ایران به‌ویژه در موضوع فلسطین و لبنان شده است. ایران در هنگام بازبینی از ایدئولوژی محوری به منافع ملی محوری باید جاذبه یادشده را همچنان در بستر اولویت دوم که مبتنی بر اخلاق محوری است، تعقیب کند. ولی این امر هیچ‌گاه نباید به مداخله در امور دیگر کشورها منجر و یا تعبیر شود.

۲. فعالیت‌های هسته‌ای ایران و تحریم‌های شورای امنیت ریشه در تصویر منفی ۲۰ قدرت اصلی دنیا از ایران دارند. شرط تعلیق در برابر تعلیق و عدم تهدید (تعلیق کامل غنی‌سازی در برابر تعلیق کامل کلیه تحریم‌ها و عدم تهدید ایران) به اضافه بهینه‌سازی optimization بسته تشویقی اتحادیه اروپا و آمریکا بهترین گزینه از منظر تئوری‌های روابط بین‌الملل است. برپایه دانش روابط بین‌الملل، کشورها باید در مقاطعی، بحران‌ها را به صفر برسانند و آنگاه خواسته‌های خود را تعقیب کنند. آلمان و ژاپن در مقاطع پس از جنگ چنین کردند. آنها با بهره‌گیری از تئوری سازه‌انگاری در قالب رابطه ساختار و کارگزار به ترمیم جایگاه منفور خود در ساختار جامعه بین‌المللی پرداختند. بعد ها، چین نیز پس از پایان جنگ سرد چنین سیاستی را در پیش گرفت. حال آنکه کره شمالی با راهبرد غلط خویش مبتنی بر ایده آلیسم پوچ حزب کمونیست تنها به فقر و گرسنگی ملت خود دامن زد. ادامه غنی‌سازی برپایه اولویت‌های دوم و سوم بالا امکان‌پذیر است. اگرچه فعالیت هسته‌ای سبب نگرانی نسبت به ایران شده ولی از سویی وزن ایران را نسبت به تأثیرگذاری در مسائل جامعه بین‌المللی افزایش داده است. از این رو ایران می‌تواند در مذاکرات هسته‌ای خواهان حضور در برنامه‌های صلح‌آمیز هسته‌ای بین‌المللی به خاطر توانمندی هسته‌ای بوده و یا حتی در موضوعاتی مانند فوکوشیما و... نیز به مطالعات علمی در این حوزه بپردازد.

۳. ایران در سیاست خارجی خود سازمان‌های غیرحکومتی بین‌المللی را از یاد برده است. در حالی که همان‌ها از عوامل اصلی صدور قطعنامه‌های حقوق بشری، حقوق

زنان، حقوق کودکان، حقوق کارگران و محیط زیست بر علیه ایران در مجامع بین‌المللی هستند. ایران اصلاً متوجه نقش دافعه‌ای و جاذبه‌ای آنها نبوده است. برپایه اولویت شماره ۳ ایران باید رابطه تنگاتنگ با آنها حتی در حد گشایش دفتر منطقه‌ای برای آنان در منطقه خاورمیانه در تهران را پیش بینی کند.

۴. ایران تعامل ضعیفی با سازمان‌های حکومتی بین‌المللی و منطقه‌ای دارد. در سازمان ملل متحد ایران واقعا جایگاه ضعیفی دارد. وضعیت ما با اتحادیه اروپا، آسه آن و ناتو بدتر از این است. ایران نیازمند فعالیت بیشتر در این سازمان‌ها است. حضور مؤثر ایران در این سازمان‌ها چه در اندازه روابط، چه کارشناس و چه مشاور و تصمیم‌ساز می‌تواند ارزشمند باشد. برای مثال در اصلاحات سازمان ملل، ایران از جاذبه‌هایی برخوردار است. رتبه یک بودن ایران در پذیرش پناهندگان می‌تواند شانسی باشد برای نامزدی دایم ایران در شورای امنیت. ایران از کانون و چهار راه بودن برای عقد قرارداد و الحاق به اتحادیه اروپا بهره‌نگرفت. برای معرفی کارشناس و متخصص در نهادهای حقوقی و بین‌المللی سازمان ملل بهره‌مناسبی نگرفت. در حالی که همه کشورها توانستند چندین استاد خود را عضو کمیته‌های حقوق بشری سازمان ملل کنند ایران حتی یک نفر را نتوانست عضو چنین کمیته‌هایی کند.

راهکارها

برای دستیابی و تقویت جاذبه‌ها و عدم ابتلا یا رفع دافعه‌ها، ایران به چه دیپلماسی‌هایی نیازمند است؟ بر این باورم که ایران به چهار دیپلماسی نیازمند است:

۱. دیپلماسی دوجانبه برای ارتباط با ۲۰ قدرت اصلی؛
۲. دیپلماسی عمومی برای پایداری نفوذ در جهان اسلام، میان ملت‌ها، مسلمانان دنیا و علاقه‌مندان به فرهنگ، زبان و تمدن ایرانی در سراسر دنیا؛
۳. دیپلماسی پارلمانی یا کنفرانس دیپلماسی برای معرفی نظام حقوقی ایرانی و اسلامی و نیز با رابطه مناسب با سازمان‌ها؛

۴. دیپلماسی خط دو Track II برای دستیابی به هر سه اولویت یاد شده.

چشم‌اندازهای دموکراسی و قدرت ایران

اگر ایران به مانند یک کشور دموکراتیک و آزاد عمل می‌کرد آیا جامعه بین‌المللی به فعالیت‌های هسته‌ای آن با سوء ظن نگاه می‌کرد؟ آیا ایران در انزوای بین‌المللی و منطقه‌ای قرار می‌گرفت؟ آیا ایران تنها اهمیت مصنوعی مبتنی بر نفت و تبلیغ بر دارا بودن توان هسته‌ای را داشت؟ قطعاً پاسخ ما نه است. به همین دلیل در کنار بررسی سه موضوع قبلی یعنی: ۱. نیاز ایران به اولویت‌بندی در سیاست خارجی، ۲. جاذبه‌ها و دافعه‌های ایرانی، و ۳. راهکارها و گزینه‌های دیپلماسی باید به موضوع چهارم یعنی چشم‌اندازهای دموکراسی و حقوق بشر هم پرداخت. این چهار موضوع همگی دارای اهمیت و تعیین‌کننده در سرنوشت ایران هستند. ولی موضوع حقوق بشر و دموکراسی را باید بیشتر در کانون قرار داد. ایران در نمودار حقوق بشری ۳۳ سال گذشته خود فراز و نشیب‌های بسیاری در موضوع رعایت حقوق بشر و دموکراسی داشته است. فراز ایران در سال‌های ۱۹۹۷ تا ۲۰۰۵ بیشتر به چشم می‌خورد. تنوع مطبوعات و افزایش تیراژ آنها، تاسیس احزاب سیاسی و سازمانهای غیرحکومتی، اصلاح قوانین خانواده به نفع زنان و کودکان و تلاش برای پیوستن به دیوان کیفری بین‌المللی و کنوانسیون حقوق زنان در این دوره کوتاه انجام شد.

ولی نشیب‌های ایران پررنگ‌تر از فرازهای آن است. رتبه‌های یک ایران در آمار اعدام شدگان و زندانیان و تراکم دعاوی در دادگاه‌ها بسیار نگران‌کننده‌اند. ناراضیان فراوانی در داخل و خارج ایران حضور دارند و رییس جمهور سابق ایران سید محمد خاتمی در هنگام ریاست جمهوری خود صحبت از بسته شدن فله‌ای روزنامه‌ها می‌کرد. به‌رغم اینکه ایران پس از انقلاب خواهان آزادی بیشتر برای مردم در مقایسه با نسبت آزادی در زمان شاه بود، ولی اکنون رهبران جنبش سبز ایران که از فعالان مخالف شاه بوده‌اند، وضعیت کنونی آزادی و اظهار عقیده در ایران را بهتر نمی‌دانند (بنا به ادعای

آنان). آنها پس از رخداد‌های ۱۳۸۸ در بازداشت خانگی بسر می‌برند و این به نفع یک نظام سیاسی که خواهان حضور مؤثر در جامعه بین‌المللی است نیست. ایران در طی ۳۳ سال گذشته ۳۰ انتخابات سراسری را پشت سر گذاشته و این رکورد خوبی برای این کشور در منطقه خاورمیانه است. ولی برخورد سنگین برخی از نیروهای پلیس و نیروهای لباس شخصی با معترضان نتایج انتخابات در ژوئن سال ۲۰۰۹ و برخوردهای رادیکالی با ناراضیان سبب شد تا بسیاری از دستاوردهای انتخابات گذشته نیز زیر سوال برود. ایران در چند حوزه مربوط به حقوق بشر و دموکراسی نیازمند تامل و دقت جدی و اجرای قانون است:

- الف. حقوق مدنی و سیاسی شامل آزادی بیان، حق اجتماع، نبود شکنجه، آزادی فعالیت احزاب سیاسی، رسانه‌های گروهی آزاد مانند رادیو، تلویزیون، مطبوعات و حق دسترسی به اینترنت و عدم تعقیب به خاطر این امور.
- ب. حقوق اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی مانند حق کار، بیمه، آزادی اقلیت‌ها و حق سندیکاها.
- ج. تفکیک کامل قوا به‌ویژه قوه قضاییه و دادگاه‌ها و قضات مستقل و وجود هیات منصفه مستقل.
- د. به‌کارگیری استانداردهای بین‌المللی در انتخابات به‌ویژه به‌کارگیری دستاوردهای سازمان ملل متحد در این زمینه.
- ه. همکاری با سازمان ملل در اجرای کنوانسیون‌های بین‌المللی که ایران به آنها پیوسته است. همچنین پذیرش گزارشگران موضوعی و گزارشگر ویژه سازمان ملل متحد و اجرای قطعنامه‌های سازمان ملل بسیار ضروری است.
- و. اعطای هر چه بیشتر استقلال علمی و فکری به دانشگاه‌ها و ایجاد فضای باز و آزاد آکادمیک و حرفه‌ای برای دانشگاهیان و به‌ویژه دانشجویان.
- ز. آموزش دستگاه‌های امنیتی و اطلاعاتی و نیروی پلیس و ارتش. این آموزش باید دربرگیرنده کلیه قوانین داخلی مدنی، حقوق اساسی و آزادی‌های مدنی و نیز

کنوانسیون‌های بین‌المللی حقوق بشری که ایران آنها را تصویب کرده است بشود. به علاوه تاکید و آموزش موضوع مسئولیت کیفری در برابر اعمال غیرحقوقی دارای اهمیت فراوان است

ح. آموزش کوتاه مدت و دوره‌ای قضات و کادر قضایی از سوی متخصصین بین‌المللی حقوق بشر و حقوق اساسی با تاکید بر نظام قضایی عادلانه و پاک.

ط. محاکمه و پیگرد کلیه آمران و ناقضان حقوق بشر که به صورت سیستماتیک قانون اساسی ایران و حقوق مدنی و کیفری ایران و قواعد حقوق بشر بین‌المللی را نقض می‌کرده‌اند.

ی. اجازه فراگیر به افراد واجد صلاحیت برای نامزدی در انتخابات مجلس شورای اسلامی، مجلس خبرگان، ریاست جمهوری و شوراهای شهر و روستا.

ک. برخورداری از مصونیت پارلمانی برای نمایندگان مجلس خبرگان و مجلس شورای اسلامی در هنگام طرح دعوا، سوال و پیگیری حقوق موکلین و حقوق ملت در مقابل قوه مجریه و مقامات اجرایی، انتظامی و نظامی کشور بدان گونه که در قانون اساسی آمده است.

دستاورد

جامعه بین‌المللی با چالش‌ها و امیدهایی نسبت به ایران مواجه است. اکنون همه ابزارها در دست ایران است. ایران خودش می‌تواند انتخاب کند. مجموعه ارزیابی‌های نگارنده نشان می‌دهد که برای ایران با توجه به شرایط پیش آمده سه سناریو قابل تحقق است:

۱. ایران با مدل ژاپن اسلامی، ۲. ایران با مدل کره شمالی، و ۳. ایران تحت تحریم یا حمله. همه چیز به ایران بستگی دارد که تبدیل به یک ژاپن اسلامی در منطقه بشود یا به مدلی از کره شمالی کمونیستی تبدیل گردد و یا در بدترین گزینه بر اثر تحریم دائمی و یا یک درگیری نظامی از پای درآید. روشن نیست که ایران به کدام سو در حرکت است. ولی این یک توهم است که امید به ظفرمندی کامل حکومت ایران در برابر

مخالفانش داشت یا بر عکس، به پیروزی مخالفانش امید داشت. بنابراین، تحلیل ما بیشتر برپایه سه سناریوی گفته شده امکان‌پذیر است.

۱. در گزینه اول، همه نیروهای سیاسی و مردم ایران در آن نقش بنیادی دارند. جناح‌های گوناگون سیاسی تنها در بستر نظام جمهوری اسلامی و برپایه چانه زنی و مقاومت دامنه دار می‌توانند سهمی از قدرت در صحنه سیاسی ایران به‌دست آورند. در چنین فضایی، ایران می‌تواند اپوزیسیون غیررادیکال را جذب کرده و در مسیر طولانی آزادی توأم با حقوق بشر، به آرامی گام بردارد. این تغییر آرام سبب می‌شود تا جامعه بین‌المللی به مدارای با ایران بپردازد. ایران در چنین وضعیتی، فضای بهتری برای پیشرفت اقتصادی، صنعتی، سیاسی و اجتماعی خواهد داشت. بنابر این، ما در ایران با کشوری به مانند ژاپن اسلامی روبه‌رو می‌شویم که به میانگین استانداردهای دموکراتیک و حقوق بشری اکتفا کرده، ولی یک نظام سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی پر قدرت دارد. در این سناریو ایران قطعاً بهترین شانس برای تغییر و قدرتمندی را داراست.

۲. گزینه دوم یعنی مدل کره شمالی، برای ایران بسیار پرهزینه و در دراز مدت مشکل‌زا است. زیرا ایران در مقایسه با کره شمالی نمی‌تواند نظام سیاسی خود را سر پا نگه دارد. در صورت نمودار شدن ایران با مدل کره شمالی، این مدل نمی‌تواند پایدار باشد. ایران و کره شمالی دو تفاوت عمده با یکدیگر دارند. نخست جغرافیای سیاسی و دوم جغرافیای انسانی. تفاوت ایران با کره شمالی در این است که ایران در خاورمیانه و آن هم حساس‌ترین نقطه آن قرار گرفته است و این موجب درگیر بودن و درگیر کردن همه همسایه‌های ایران و نه فقط یک همسایه با موضوع ایران و اتحاد علیه ایرانی می‌شود که با مدل کره شمالی عمل می‌کند. در واقع جغرافیای سیاسی ایران به وی این اجازه را نمی‌دهد که با مدل کره شمالی عمل کند. تفاوت مهم دوم جغرافیای انسانی است. مردم کره شمالی هیچ وقت شناخت یا زندگی در جامعه باز و مرفه را تجربه نکرده‌اند. ولی ایرانیان این تجربه را داشته‌اند. مشاهدات نشان می‌دهد که به طور تقریبی

از هر خانواده ایرانی شهری و روستایی یک نفر در دانشگاه تحصیل کرده یا در حال تحصیل است و نیز از هر خانواده شهری، یک عضو خانواده در خارج از کشور و بخش عمده آن در کشورهای پیشرفته‌ای مانند آلمان، انگلیس، فرانسه، سوئیس، هلند، سوئد، ایتالیا، کانادا و به‌ویژه آمریکا زندگی کرده یا می‌کنند. وانگهی در طیف مقابل این قشر، مراجع تقلید و روحانیت مستقل و رهبران مذهبی سستی ایران قرار دارند که اکنون به مدافعان حقوق مردم و زندگی بهتر برای آنان تبدیل شده‌اند. فلذا این دو طیف کاملاً متفاوت، متفقا در برابر مدل ایران مشابه کره شمالی مخالفت خواهد کرد. ضمن اینکه ساختار حقوقی، سیاسی و اجتماعی ایران مدل کره شمالی را بر نمی‌تابد.

۳. گزینه سوم یعنی گزینه تحریم دائمی و جنگ بدترین گزینه برای ایران است. اگرچه این گزینه هزینه‌های فراوانی را متوجه طرفداران اجرای آن خواهد کرد ولی برای ایران مرگبارتر است. در صورت تداوم و تشدید تحریم‌ها یا بروز جنگ، کشورهای همسایه ایران به یک ایران ضعیف راضی‌تر هستند تا به یک ایران با آرزوهای اتمی و قدرت منطقه‌ای. در کنار این رضایت سیاسی همسایگان ایران باید اذعان کرد که آنها هیچ انگیزه قلبی، روحی و معنوی و فرهنگی نیز برای حمایت از ایران ندارند. بسیاری از آنها در طول سی و سه سال گذشته با ایران چالش‌هایی داشته‌اند و هر یک به نوعی نزد خویش از ایران آزرده خاطرند. بنابراین، در گزینه تحریم و جنگ، ایران واقعا تنها می‌ماند. آسیب‌های تحریم و جنگ متوجه آینده اقتصاد ایران خواهد شد. تجربه جنگ فرسایشی عراق علیه ایران نشان داد که جنگ لطمات فراوانی را متوجه ایران ساخت و در دوره یادشده کشورهایایی که به مراتب از ایران پایین‌تر بودند در حوزه اقتصاد درخشیدند و ایران را پشت سر گذاردند. کره جنوبی، ترکیه و تایوان از چنین کشورهایایی محسوب می‌شوند. ایران در صورت ورود به درگیری و جنگ جدید نه تنها پیشی گرفتن از کره جنوبی، ترکیه و تایوان را از دست می‌دهد، بلکه از امارات، کویت، قطر و حتی افغانستان و عراق هم عقب‌تر خواهد بود. بر اثر جنگ، ایران وارث ویرانی‌های عظیمی خواهد شد. البته در درجه نخست بخش

اقتدارگرای قدرت‌های سیاسی دنیا که از گزینه جنگ حمایت می‌کنند، قدرت را از دست خواهند داد و ممکن است برخی نیز مورد پیگرد حقوق بین‌المللی قرار گیرند. ولی بیشترین آسیب و هزینه متوجه مردمی می‌شود که در مسیر بازسازی خرابه‌های جنگ بیگانگان با حاکمان این سرزمین راه بسیار درازی را در پیش روی خواهند داشت. راهی که نیاکان آنها همواره در پیش داشتند و تجربه کردند. امید آنکه ایران برای عزت و حضور مؤثر خود در جامعه بین‌المللی بهترین گزینه را برگزیند. ❖